

عاشورا و انتخاباتها

سید محمد جواد فاضلیان

انتخاب، بخشی از زندگی آدمیان، بلکه مهم‌ترین ویژگی آنهاست. هرگز حیوانات در طول زندگی خود، در مقابل گزینه‌های مختلف، قرار نمی‌گیرند؛ خود را همواره در راهی از پیش تعیین شده، می‌بینند و ادامه مسیر زیستی آنها، کاملاً افقی و بدون فراز و نشیب و صرفاً بر اساس غریزه‌های ثابت و تغییرناپذیر است؛ اما انسان هر روز و هر ساعت در آستانه انتخابی تازه، قرار می‌گیرد. نوع و سطح انتخاب انسان، بهترین معیار سنجش برای داوری درباره شخصیت اوست. در واقعه کربلا، سه نوع انتخاب صورت گرفت:

- بی‌طرفی در مقابل دعوت امام حسین علیه السلام که نمونه آن، انتخاب عبدالله بن جعفر^۱ است؛

- لبیک به دعوت آن حضرت علیه السلام که نمونه آن، انتخاب زهیر بن قین است؛

- مخالفت و شمشیر کشیدن در مقابل آن حضرت علیه السلام که نمونه آن، انتخاب عمر بن سعد ابی وقاص است.

عبدالله بن جعفر

عبدالله بن جعفر نمونه‌ای

۱. نام او را «عبدالله بن الحر الحنفی» نیز نوشته‌اند.

ریشه بی تفاوتی

مهم ترین ریشه بی تفاوتی، چسبیدن به زندگی خاکی، و دلبستگی به دنیا و ظواهر فریبنده آن است. خداوند متعال می فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ
انفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّا قُلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ
أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ
الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ﴾؛^۱ ای
کسانی که ایمان آورده اید! شما را چه
شده است که چون به شما گفته
می شود: در راه خدا کوچ کنید بر زمین
سنگینی می کنید [و کندی و سنگینی به
خرج می دهید؟] آیا به جای آخرت به
زندگی دنیا راضی شده اید؟ متاع
زندگی دنیا در برابر آخرت جز اندکی
نیست.

و به گفته حافظ:

تورا ز کنگره عرش می زند صفیر
ندامت که در این دامگه چه افتاده است
همچنین قرآن کریم می فرماید:

تاریخی از بی طرفی در مقابل مهم ترین
واقعه تاریخ و بزرگ ترین درگیری
زشتیها و زیباییها بود. وقتی حسین بن
علی علیه السلام به او می فرماید: بیا به دشت
کربلا برویم که بهشت برین
پیروزمندان تاریخ است، می گوید: من
یک اسب بسیار عالی و یک شمشیر
فوق العاده بران دارم. آنها را به شما
تقدیم می کنم، ولی نمی توانم بیایم؛
زیرا زن و بچه دارم! سید الشهداء علیه السلام
در مقابل این تعارفات، روی مبارکش
را از او برگردانید و به او فرمود: «لا
حاجة لنا فيك ولا في قرسك؛ ما به تو و
اسب تو نیاز نداریم.» و سپس این آیه را
تلاوت فرمود:

﴿وَمَا كُنْتُ مَتَّجِدَ الْمُضِلِّينَ عَصُدًا﴾؛^۱
من گمراهان را یاور خود قرار
نمی دهم.

و به او توصیه فرمود که «از این
سرزمین برو تانه با ما باشی و نه بر
ما...!»^۲

این انسان بی طرف، با این
موضع گیری خود، همه زیباییهایی را
که می توانست داشته باشد، از دست
داد!

۱. کهف / ۵۱.

۲. الامالی للصدوق، ص ۱۵۴، المجلس
الثلاثون.

۳. توبه / ۳۸.

انسانهای ناقص و کوته‌بین، به منزله میوه‌های نارس و خام می‌باشند و هنگامی که انسان به کمال رسید، به راحتی از درخت طبیعت و عالم خاکی، جدا می‌شود.

این جهان همچون درخت است ای کرام ما بر او چون میوه‌های نیم خام سخت گیرد خسامها، مر شاخ را زان که در خسامی نشاید کاخ را چون بیخت و گشت شیرین، لب‌گزان

سست‌گسیرد شاخها را بعد از آن^۳ این انسانهای پست همت را می‌توان به موش و مار تشبیه کرد که اگر جهان، باغی پر از گل و ریحان و نعمتهای گوناگون باشد، سهم موش و مار، همان لانه‌های خاکی است!

گر جهان، باغی پر از نعمت شود سهم موش و مار هم، خاکی بُود در میان چوب‌گوید کرم‌چوب مرکه را باشد چنین حلوی خوب! کرم سرگین در میان آن‌ حدت در جهان نقلی نداند جز خبث^۴

﴿قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِينُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ﴾^۱ «بگو: اگر پدران و پسران و برادران و زنان و خاندان شما و اموالی که گرد آورده‌اید و تجارتی که از کساد شدنش می‌ترسید و خانه‌هایی را که به آنها دل خوش کرده‌اید، نزد شما از خدا و پیامبرش و جهاد در راه وی دوست داشتنی‌تر است، پس منتظر باشید تا خدا فرمانش را (به اجرا) در آورد و خداوند گروه فاسقان را راهنمایی نمی‌کند.»

این گروه دل‌بسته به دنیا، سقف انسانیت را بسیار پایین گرفته‌اند و به حیات حیوانی قانع شده‌اند.

چون که ظاهرها گرفتند احمقان
و آن دقایق شد از ایشان بس نهان^۲
معمولاً جدا کردن میوه‌های نارس و خام از درخت، مشکل است؛ زیرا به سختی به درخت چسبیده‌اند، اما پس از آنکه رسیده و پخته و شیرین شدند، وابستگی آنها به درخت، سست می‌شود و هر لحظه آماده جدا شدن از درخت هستند.

۱. توبه/۲۴.

۲. مثنوی معنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۳۳۱.

۳. همان، دفتر سوم، بیت ۱۲۹۵-۱۲۹۳.

۴. همان، دفتر پنجم، بیت ۳۰۳-۳۰۱.

زُهیر بن قین

«زهیر بن قین» نمونه‌ای تاریخی از تحول روحی، لبیک به منادی حضرت حق و در نتیجه یکی از زیباترین انتخابهاست.

این گونه تحولات در افراد بشری در طول اعصار به طور بی‌شمار رخ داده است؛ به طوری که انسان از یک شخصیت دیگری تحول یافته و مس وجود او در سایه کیمیاگرانی همچون سیدالشهداء علیه السلام به زر تبدیل شده است.

هر ندایی که ترا بالا کشید

آن ندا، می‌دان که از بالا رسید

زهیر، یکی از مردانی بود که نه تنها با اهل بیت پیغمبر و دودمان علی علیه السلام رابطه حسنه‌ای نداشته، بلکه می‌توان گفت که تقریباً منحرف هم بوده است؛ اما تاریخ می‌گوید: هنگامی که امام حسین علیه السلام رو به نینوا می‌رفت، زهیر که در راه کوفه، چادر زده بود، نمی‌خواست در قضایای عاشورا شرکت داشته باشد. هنگامی که امام حسین علیه السلام به چادر او رفت، و نظری به قیافه او انداخت و چند کلمه سخن

گفت، زهیر، دست از جان شسته، از سر غذا بلند شد و همراه حضرت رهسپار دیار خونین نینوا گشت. و آنجا که امام حسین علیه السلام به یاورانش فرمود: بر خیزید و در تاریکی شب از این بیابان مرگ زاء، که بوی خون، از هم اکنون فضایش را گرفته است، بگریزید! پاسخ زهیر بن قین چنین بود: «ای حسین! دلم می‌خواهد در راه تو کشته و متلاشی شوم، بار دیگر زنده گردم و کشته و متلاشی شوم و هزار بار تلخی طعم مرگ را بچشم تا خداوند این حادثه خونین را از وجود تو مرتفع سازد!»^۱

مولوی درباره این تحولات روحی چنین می‌گوید:
ای برادر، عقل یک دم با خود آر
دم به دم در تو خزان است و بهار
موجهای تند (تیز) دریاهاى روح
هست صد چندان که بُد طوفان نوح
موج لشکرهای احوالت ببین
هر یکی با دیگری در جنگ و کین^۲

۱. ر.ک: بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۷۱-۳۱۵.

۲. شرح مثنوی، محمد تقی جعفری، ج ۶، ص ۴۱۸.

حق و حقیقت بود. وقتی پسر مرجانه (ابن زیاد)، فرماندهی لشکر را به عمر بن سعد پیشنهاد می‌کند، نخست متحیر می‌شود که مگر امکان دارد که به جنگ شخصیتی الهی، مثل: حسین بن علی علیه السلام رفت؛ اما چون ابن زیاد و عده حکومت ری را به او می‌دهد، شبی را مهلت می‌خواهد که تکلیفش را روشن سازد. او از لحظات «انتخاب» جز همان ظاهر دنیا که حکومت چند روزه بسر «ری» است، چیزی نمی‌بیند. حکومتی که بهای آن خون پاک فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله بود.

جان که او دنباله زاغان پزند

زاغ او را سوی گورستان ببرد^۱
 افرادی چون عمر بن سعد همانند «دراز گوشی» هستند که فقط پالان خود را می‌بینند که آن هم به راست و چپ کج می‌شود و پشت آنان را زخمی می‌کند. آری، ایشان به سوی شقاوت و پلیدی رهسپار می‌گردند.

قرآن کریم درباره انسانهای دنیا طلب می‌فرماید:

۱. انفال / ۲۴.

۲. مثنوی معنوی، دفتر چهارم، بیت ۱۳۱۰.

بدین ترتیب، زهیر بن قین با پذیرش دعوت امام حسین علیه السلام حیاتی نوین یافت و به سعادت رسید. و این چیزی است که قرآن کریم همه مؤمنان را به آن فرا می‌خواند تا با اجابت دعوت خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله که در زمان امامان معصوم علیهم السلام توسط آنان انجام می‌شود، خود را به رستگاری نزدیک کنند. قرآن به مؤمنان توصیه کرده است که با بهترین پاسخ به دعوت‌های تحول آفرین مردان الهی به آنها لبیک بگویید و به استقبال حیات واقعی بروید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَ

لِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ وَاعْلَمُوا أَنَّ

اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَأَنَّهُ إِلَهُهُ

تَخَشَّرُونَ»^۱ «ای کسانی که ایمان

آورده‌اید! چون خدا و پیامبر، شما را به

چیزی فرا می‌خوانند که به شما حیات

می‌بخشد، آنان را اجابت کنید و بدانید

که خدا میان آدمی و دلش حائل

می‌گردد و همه به سوی او محشور

خواهید شد.»

عمر بن سعد

عمر بن سعد نمونه‌ای تاریخی از

شمشیر کشیدن در مقابل مظهر و تجلی

هر کس که بخواهد پلهای شکسته گناه را وسیله ترقی خود قرار دهد، در واقع، گام در مسیر خواری و دوزخ گذاشته است

فَحَسْبُ جَهَنَّمَ وَلَيْسَ الْمُهَادُّ؛^۲ «هنگامی که به او گفته شود: از خدا بترس! [لجاجت او بیشتر می شود و] لجاجت و تعصب او را به گناه می کشاند. آتش دوزخ برای او کافی است و چه بد جایگاهی است!»

امام سجاد علیه السلام در تفسیری درباره این آیه فرمود: «... حرام خدا را مباح می کنند و حلال خدا را حرام می کنند. اگر دینشان از دست برود، باکی ندارند؛ البته به شرط اینکه ریاست شوم و شقاوت بار آنها باقی بماند! اینان کسانی هستند که خدا بر آنها خشم گرفته است و عذابی خوار کننده برای آنها آماده کرده است.»^۳

«مَنْ كَانَ يُرِيدَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا تَوَفَّ إِلَيْهِمْ أَعْمَالَهُمْ فِيهَا وَهُمْ فِيهَا لَا يُبْخَسُونَ أُولَئِكَ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِي الآخِرَةِ إِلَّا النَّارُ وَ حَبِطَ مَا صَنَعُوا فِيهَا وَ بَاطِلٌ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»؛^۱ «کسانی که زندگی دنیا و زیور آن را بخواهند، [جزای] کارهایشان را در آنجا به طور کامل به آنان می دهیم و به آنان در آنجا کم داده نخواهد شد. اینان کسانی هستند که در آخرت جز آتش برایشان نخواهد بود، و آنچه در آنجا کرده اند، به هدر رفته و آنچه انجام می دادند، باطل گردیده است.»

البته عمر بن سعد به حکومت سرزمین ری نیز نرسید و این آرزو را به گور بُرد؛ چرا که او یک دنیاطلب عادی نبود که فقط دل بسته دنیا باشد و دنبال آن برود، بلکه حکومت و عزت و اقتدار را به قیمت ریختن خون فرزند فاطمه علیه السلام طلب می کرد!

به تصریح قرآن هر کس که بخواهد پلهای شکسته گناه را وسیله ترقی خود قرار دهد، در واقع، گام در مسیر خواری و دوزخ گذاشته است؛

﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللَّهَ أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ﴾

۱. هود / ۱۶-۱۵.

۲. بقره / ۲۰۶.

۳. مجموعه ورام، ج ۲، ص ۹۹.